

### چکیده

باورهای عامیانه به عنوان یکی از صورت های اساسی فرهنگ عامه و فولکلور ملت ها، به مثابه ی شمشیری دو دم است؛ از یک طرف می تواند روند توسعه را در سراسر وجود خود تسریع نماید، و از طرف دیگر قادر است چون ترمزی عمل نماید، جلوی روند توسعه را بگیرد. باورهای عامیانه ممکن است محصول ذهن جمعی مردم مانند ضرب المثل ها، امثال الحکم، یک بیت شعر یا حدیثی باشد که به مرور زمان، ذهن جمعی توده های مردم آن را پذیرفته و به صورت یک مثل در آورده است.

افکار و اعتقادات بومی، از جمله یادگارهای فرهنگی است که ریشه در زندگی مردم آن دیار و در درازنای تاریخ کهنسال آن سرزمین دارد. در این مقاله باورهای عامیانه ی مردم هرمزگان در زمینه های مختلف بررسی شده، و با ذکر نمونه هایی، باورها به دو گروه؛ باورهای زاینده ی توسعه پذیر و باورهای بازدارنده یا ضد توسعه تقسیم شده اند. این پژوهش چکیده ی مختصری از کتاب چاپ شده ی نگارنده، با عنوان «باورها و عقاید عامیانه ی مردم هرمزگان» است که با روش میدانی به مدت 5 سال جمع آوری و تحلیل شده است.

کلید واژه ها: باورهای عامیانه، خرافه، باورهای زاینده، باورهای بازدارنده، هرمزگان.

\*کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، نویسنده و روزنامه نگار

sohrab\_minab@yahoo.com

زندگی انسان‌ها از بدو تولد تا زمان مرگ، همواره در همهی دوره‌های تاریخی، با اعتقادات و باورهایی که به آن‌ها ایمان راسخ داشته و همواره بر نقش آن در زندگی فردی و اجتماعی خود تأکید نموده، همراه بوده است. پس از این دیدگاه، اعتقادات و باورها چه منفی و چه راست و دروغ باشد با زندگی تک تک ما انسان‌ها عجین شده است، اما از آن‌جا که مردمان کهن و متمدن بیشتر از ملت‌های غیر متمدن باورها و اعتقادات خرافی دارند، با کاوش در اعتقادات خرافی آن‌ها به ریشه و مبدأ آداب و رسوم، اسطوره‌ها و اساسنامه‌های خرافی و غیر واقعی آن ملت پی می‌بریم. هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل متمدن را با دیگر ملت‌های وحشی و نیمه متمدن مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که منشأ همه‌ی اعتقادات خرافی، از یک مکان و از یک سرچشمه جاری شده و به صورت‌های گوناگونی تجلی یافته است. همین خرافات است که آدمی را در دوره‌های گوناگون تاریخی قدم به قدم راهنمایی کرده؛ تعصب‌ها، فداکاری‌ها، امیدها و ترس‌ها را در بشر تولید نموده است و بزرگترین و قدیمی‌ترین یاری‌دهنده‌ی آدمیزاد به شمار می‌آید و هنوز هم در نزد مردمان وحشی و متمدن، در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد؛ چون «بشر از همه چیز می‌تواند چشم‌بپوشد مگر از خرافات و اعتقادات خویش. در موضوع اعتقادات، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکاء نمی‌کند، ولی به واسطه‌ی میل و احتیاجی که به دانستن علت وجود اشیاء دارد، به قلب و احساسات و قوه‌ی تصور خودش پناهنده می‌شود.» (هدایت، 1312: 9 و 10).

در این مقاله، تصمیم‌ن‌داریم باورهایی را که به حد ایمان و اعتقاد رسیده‌اند، کاوش کنیم. این باورها چه درست باشند و چه نادرست، ریشه‌های درخت وجودمان را تشکیل داده‌اند و با هستی و جانمان عجین شده‌اند، بلکه هدف ما بیان مفاهیمی است که در فرهنگ و جامعه‌ی ما جا افتاده و قسمت‌های مهمی از تصمیم‌گیری‌های روزمره‌ی ما تحت تأثیر آن باورهاست.

بسیاری از باورهای رایج ما درست هستند و از آن‌جا که به آن‌ها معتقدیم راهنمای ما هستند؛ مانند «بالا تر از سیاهی رنگی نیست، یا آدم مار گزیده از ریسمان سفید و سیاه می‌ترسد، یا هر که عیب دگران پیش تو آورد و شهرد / بی‌گمان عیب تو نزد دیگران خواهد برد.» (واحد، 1389: 12).

و بسیاری باورهای صحیح دیگر، ولی باورهای دیگری نیز وجود دارند که نیازمند تصحیح و بازنگری هستند. در این فرصت پیش از پرداختن به اصل موضوع، تعاریفی مختصر در زمینه‌ی فرهنگ عامه ذکر می‌شود.

## فرهنگ عامه

فرهنگ در زبان فارسی چند معنی دارد: معروف ترین معنی آن کتاب لغت است، معنی دیگر آن تربیت کردن و تأدیب است حتی اگر برای رسیدن بدان مقصود، تنبیه بدنی هم لازم باشد . در زبان فارسی فرهیختن و فرهنگیدن به معنی تربیت کردن است. چنان چه:

بدو گفتش که خواهر  
به شفاهنگ فوهنجش در  
آهنج را به فرهنگ

(اسعدگرگانی ، 1390: 123)

مقصود از شعر، این که شاه موبد به وزیر گفت: خواهرت را تأدیب و تربیت کن و او را از شفاهنگ فرهنگ؛ یعنی ادب و تربیت و تنبیه بگذران تا بر اثر فشار به شکل دلخواه درآید و سیرت نیکان بگیرد.

معنی دیگر فرهنگ، مجموعه‌ی میراث‌های معنوی یک قوم است؛ اعم از آن چه محصول عقل و ادراک یا زاده‌ی ذوق و عاطفه‌ی ایشان باشد. حسن انوری در فرهنگ سخن، فرهنگ را «پدیده‌ی کلی پیچیده‌ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر، و شیوه‌ی زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می‌گیرد، و قابل انتقال به نسل‌های بعدی است، می‌داند و فرهنگ عوام، آداب و رسوم، باورها، زبان، هنر، ادبیات، یا سنن و رفتارهای اجتماعی طبقه عامه یا عموم مردم؛ فولکلور.» (انوری ، 1382: 46 و 53).

اما عوام در زبان فارسی به توده‌ی مردم عادی گفته می‌شود که معمولاً از نظر آگاهی، سواد یا دانش و فرهنگ در سطح پایینی قرار دارند . هم چنین به معنی اکثریت مردم، عموم مردم و همه نیز آمده است و عام؛ یعنی عمومی، همگانی، فراگیر، توده‌ی مردم؛ به ویژه مردم کم سواد و دارای فرهنگ خرافی.

«فرهنگ عامیانه‌ی هر قوم و قبیله‌ای بازتاب زندگی اجتماعی و فره‌نگی مردم، شیوه‌ی کار و تولید آنها

و نشان دهنده‌ی رفتار و منش، اندیشه، احساس، مذهب و اخلاق و اعتقادات هر جامعه است؛ به

عبارت دیگر، چون این فرهنگ به مردم عامه‌ی هر قوم تعلق دارد؛ از این رو با واقعیت های زندگی

عادی مردم آن قوم پیوند دارد. در نتیجه، پایه و اساس این نوع فرهنگ بر تلقی‌ها و برداشت‌های ساده

و بی‌پیرایه‌ی مردم عامه از زندگی، مرگ، طبیعت، آرزوها و شهرآرمانی و ... است. از سوی دیگر،

نقش آموزشی فرهنگ عامیانه را نباید از نظر دور داشت؛ چرا که می‌تواند تجربیات مفید و ارزنده‌ای را

با شیوه‌های گوناگون به نسل‌های بعدی منتقل سازد. همچنین فرهنگ عامه موجب استحکام رفتارهای

اجتماعی می‌شود و اصول اخلاقی را تحکیم می‌بخشد، و در دوام و پایداری فرهنگ قومی و استمرار آن در تاریخ نقش مهمی دارد.» (سنگری و دیگران، 1381: 135 و 136).

### فرهنگ عامیانه یا فولکلور<sup>۱</sup>

«مجموعه‌ای از دانستنی‌ها شامل آداب و رسوم، خرافات، احساس و عواطف، که حیات مادی و معنوی یک جامعه (قوم) را در بر می‌گیرد و انسان از بدو توکد تا به هنگام مرگ با آن‌ها در ارتباط است، فرهنگ عامیانه یا فرهنگ مردم (فولکلور) نام دارد. فرهنگ عامه طرز تفکر و روحیات و چگونگی زندگی مردم عوام را مشخص نموده، و گذشته را با امروز مرتبط می‌سازد و گنجینه‌ی ارزشمندی جهت بررسی علوم همچون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و حتی تاریخ است. این فرهنگ، عامل پیوند بین مردم یک قوم یا ملت است و یکی از راه‌های ایجاد محبت و یکپارچگی به شمار می‌آید؛ و علت اینکه ملل مختلف جهان با تلاش بی‌وقفه در صدد جمع‌آوری و نشر آن برآمده‌اند خود دلیلی بر اهمیت این علم است که جهانیان آن را سفیر حُسن نیت و بشر دوستی می‌دانند.» (مؤید محسنی، 1381:).

فرهنگ عامه را باید در متن و درون زندگی مردم جست؛ به همین سبب است که فرهنگ مردم عامه نام گرفته است. ارزش بخشیدن و اهمیت دادن به فرهنگ مردم، در اصل ارج نهادن به مردم و عقاید آنان است که جزئی از زندگی آنها محسوب می‌شود.

### خرافه چیست؟

خرافه را به شکل‌های زیر تعریف کرده‌اند: «سخن بیهوده، باطل، افسانه‌ای و اسطوره‌ای.» (معین، 1375، ذیل خرافه). در زبان فارسی امروز، به عمل یا اعتقاد ناشی از جهل، نادانی، ترس از ناشناخته‌ها، اعتقاد به جادو و بخت، یا درک نادرست علت و معلول‌ها خرافه گفته می‌شود. (فرهنگ زبان فارسی امروز) رندوم هاوز در تعریف خرافه چنین گفته است: «اعتقاد یا عقیده‌ای فاقد پشتوانه‌ی علمی به نحس بودن یک چیز، شرایط، حادثه، عمل خاص و نظایر آن.» (صرفی، 1391: 14).

خرافات از نظر موضوعی به آن گونه عقاید و افکاری گفته می‌شود که از نظر ظاهر عجیب و غریب بوده، به صورتی ناشناخته، موهوم، شگفت‌انگیز و بالاخره عبث و بیهوده جلوه می‌نماید.» (ناصر، 1375: 508).

<sup>1</sup>Folklor

«خرافات در واقع یک نظام فلسفی صادقانه، ولی سفسطه آمیز است که اندیشه‌ی آدمی به کمک فرایندهایی که هنوز هم تا حدود زیادی برای ذهن قابل درک است، رشد داده است و به این ترتیب تکیه گاهی بوده، اما از این شواهد فقط در سال‌های اخیر و آن هم به تدریج به شیوه‌ی سرنوشت‌سازی استفاده شده است.» (جاهودا، 1371: 51). خرافه یک پدیده‌ی روحی - اجتماعی است. هر یک از انسان‌ها در طول شبانه روز، چه آگاهانه و چه ناخود آگاه، در رفتار و گفتار خود به شکل‌های گوناگون از باورها و اعتقادات خرافی استفاده می‌کنند. اعتقادات خرافی در بسیاری از مواقع رفتار آدمیان را به شکل ملموس در می‌آورند؛ آدمیان را نسبت به عملی یا دوری از عملی بر می‌انگیزند؛ به منش، شخصیت و تفکرشان شکل می‌بخشند و زمینه‌ی موفقیت یا شکست آنها را فراهم می‌سازند.

تی اس نولسون، درباره‌ی خاستگاه خرافات و رسوم عامه پژوهشی ارزشمند انجام داده است. وی معتقد است که «خاستگاه حقیقی خرافات» را باید در مساعی نخستین انسان، در امور زیر جست و جو کرد: توضیح اسرار طبیعت و هستی انسان، آرزوی مطلوب‌ساختن سرنوشت به نفع خود، و دیدن آینده در حال، آرزوی برکنار ماندن آدمی از تأثیر شیطانی که قادر به درک آن‌ها نبود و در نهایت، تلاشی ناگزیر برای نفوذ در آینده.» (حجاران، 1384: 6).

روی هم رفته خرافات را می‌توان در قالب اشکال زیر بیان کرد:

«اعتقاد به این که اگر به عمل خاصی اقدام شود؛ نتیجه‌ی خوبی در بر نخواهد داشت. انجام مراسم خاصی که نتایج دلخواه را به بار خواهند آورد و ذکر علایم خاصی که به اعتقاد بیان‌کننده‌ی آن‌ها باعث حوادثی نیک یا بد خواهند شد.» (وارینگ، 1371: 10 و 11). به هر حال، خرافات هر چه باشند گنجینه‌ی پرباری از واقعیت‌ها را در خود جای داده‌اند و «امروزه هیچ نوع وسیله‌ی عینی برای تمییز خرافات از دیگر انواع باورها و اعمال در اختیار نداریم.» (جاهودا، 1371: 16).

برای خرافات ویژگی‌های عمومی به قرار زیر بر شمرده‌اند: عمومی بودن و شیوع آن در تعیین روابط افراد جامعه، وجود نیرو و قدرت کامل آن؛ بدین معنی که بسیاری از اجتماعات بشری به حکم اجبار به پدیده‌های خاصی اعتقاد می‌ورزند و خود را مکلف به انجام وظایفی در قبال آن می‌دانند. جنبه‌ی خارجی بودن موضوع؛ بدین معنی که اعتقادات اولیه از دنیای ناشناخته‌ای به یکایک افراد تحمیل شده‌اند نه اینکه مربوط به یک فرد در زمان مشخص باشد. غیر عادی بودن پدیده‌ها و رشد یا ضعف تدریجی آن که بر رفتار آشکار آدمی اثر می‌گذارند (همان: 31).

به احتمال زیاد، اکنون یکی از اساطیر بزرگ عصر علم و دانش آن ست که می گویند: تنها زمانی می توان با اتکای به دانش، کذب خرافات را ثابت کرد که واقعیات نشان دهند «خرافه»، یا امری اقتباسی است یا آن که دوباره در جامعه‌ای شبه علمی و فریبنده ظهور یافته است (حجاران، ۱۳۸۴: ۱۲).

گسترده‌ی فرهنگ عامه و حضور باورها و اعتقادات خاص در درون جامعه، چنان وسیع است که گاه اعجاب آدمی را بر می‌انگیزد. با آنکه میزان پای بندی افراد مختلف به معتقدات یکسان نیست؛ هیچ انسانی را نمی توان یافت که به کلی ساحت زندگی خود را از آنها تهی ساخته باشد.

دامنه و گستره‌ی باورها تنها به افراد عامی و جاهل مربوط نمی شود؛ چه بسا می توان افرادی را یافت که علی رغم آن که تحصیل کرده هستند و جزء طبقات روشنفکر جامعه به شمار می آیند، به شدت به برخی باورها ایمان دارند. باورها ریشه در ویژگی‌های روحی و روانی همه‌ی افراد دارند و در شمار میراث مشترک بشری هستند. با این حال، باید پذیرفت که برخی باورهای عامیانه بر واقعیتهای محکمی بنا شده‌اند. محمد رضا صرفی در کتاب «باورهای مردم کرمان» می‌نویسد:

«با آن که غیر منطقی بودن، جاهلانه بودن، خیالی بودن و هیجان انگیز بودن، ویژگی های اساسی و مشترک قسمت عمده ی باورها هستند، از این نکته نمی توان چشم پوشی کرد که باورها تأثیر غیر قابل انکاری بر رفتار انسان‌ها دارند. ملاک و معیار غیر منطقی، جاهلانه، خیالی و هیجانی بودن پدیده‌ها و امور در میان افراد مختلف، متفاوت است. بسیاری از باورها جنبه‌ی شخصی به خود می‌گیرند و از شخصی به شخص دیگر از نظر معنا متفاوت می‌شوند. بسیاری از باورها نیز نسبی و مقید به زمان و مکان خاص هستند. پیشرفت دانش بر محو بسیاری از باورها از صحنه‌ی زندگی، نقش غیر قابل انکار داشته است. زیستن در مکان‌های مختلف باعث می‌شود عوامل محیطی هراس آور که از هر مکان به مکان دیگر تفاوت دارند، در شکل‌گیری باورهای هر مکان تأثیر بگذارند و سبب ایجاد باورهایی خاص در مناطق جغرافیایی خاص شوند و در بین ویژگی مشترک فرهنگی، معیشتی، مذهبی و تشابه آرمان‌ها و اهداف مایه‌ها، ایجاد باورهای مکانی را در بین مردم یک سرزمین پهناور فراهم می‌سازد.» (صرفی، ۱۳۹۱: ۳۹۹).

خرافه‌ها شاخه‌ای مهم از فرهنگ عوام است. خرافات و رسوم در هر جامعه‌ای زاده‌ی عقاید، افکار، تخیلات و آرزوهاست؛ و می‌تواند بسیاری از نکات اجتماعی و حوادث تاریخی را برای محققان روشن نماید. در گذشته چون مردم نمی توانستند رابطه‌ی علت و معلولی قضایا و علل ظهور حوادث گوناگون طبیعی را کشف کنند،

ناچار برای هر حادثه و پیش آمد، علت و عاملی که مانند خود انسان ذی روح باشد قائل می شدند تا به این وسیله خود را قانع کنند. خرافات در مواقع حساس و لحظه‌هایی که عدم اعتماد و اطمینان به آینده وجود دارد، زاده می‌شود؛ مثلاً در مواجهه با مسائلی همچون تولد، مرگ، بیماری، قحطی، فقر و حوادث طبیعی. پیش‌آمدهایی از این قبیل همیشه برای بشر منبع اضطراب بوده، و احساس شکست و ترس و خشم را به دنبال داشته است و چون هیچ کدام از این‌ها را آدمیزاد نمی‌توانسته از راه علم و منطق توجیه کند، به خرافات و اعتقادات روی آورده تا اضطراب و تشویش از بی‌ن‌رود و آرامش خاطر پیدا کند. زندگی انسان نیز همواره با مجموعه‌ای از همین باورهای عامیانه و خرافی پیوند یافته است که پس مانده‌های بسیاری از این باورها در جوامع کنونی ما هنوز زنده هستند (همان: 11). «خرافات مساله‌ای مربوط به گذشته و یا محدود به طبقات کم سواد نبوده، برعکس بخش جدایی‌ناپذیری از ساخت‌های ذهنی همه‌ی آدمیان است که تحت تأثیر شرایط خاصی به سطح هوشیاری می‌رسد.» (جاهودا، 1371: 119).

«بر اساس بینش امروزی، بسیاری از آن‌چه مربوط به فرهنگ عامه می‌شود، ریشه در جهل و نادانی دارد. ما امروز می‌توانیم به راحتی باورهای پیشینیان خود را ناشی از کج‌اندیشی‌ها و تصورات نادرست آن‌ها از وقایع بدانیم و دانش بشری را در پاسخگویی به بسیاری از خرافه‌ها و عناصر فرهنگ عامه کافی تلقی کنیم، و بر لزوم مبارزه با خرافه‌ها تأکید کرده و تلاش نماییم تا آن‌ها را از ذهن و ضمیر اقوام پاک سازیم.» (همان: 12).

با این حال، بسیاری از ما ناخود آگاه به باورهای پیشینیان ایمان داریم و بدون این که دلیل این ایمان را دریابیم؛ برای عروسی وقت می‌گیریم، برای رفع چشم زخم اسپند می‌سوزانیم، برای آن که نیروهای اهریمنی و شیطانی را از کسی دور کنیم، به تخته می‌زنیم، بعضی از پدیده‌ها را خیر و برخی دیگر را شر می‌شماریم، افرادی را خوش قدم و افرادی را بد قدم می‌شناسیم، به برخی از وقایع و حوادث تغال می‌زنیم و از طریق آنها وقایع آینده را پیشگویی می‌کنیم؛ اما چرایی و دلیل آنها را نمی‌دانیم.

علاوه بر این، آداب و رسوم پیشینیان بر زندگی ما نیز به شدت سلطه دارند؛ با آن که اعتراف می‌کنیم برخی از آداب و رسوم دست و پا گیر هستند و زندگی را از مسیر طبیعی خود خارج می‌سازند و رنگی از تکلف به آن می‌زنند، نمی‌توانیم خود را از اجرا و پایبندی به آن‌ها محروم کنیم.» (همانجا).

#### باورهای عامیانه خرافی

افکار و باورهای خرافی دوره‌ای به خصوص دارد؛ گاهی دیده می‌شود که افکار و عقایدی جانشین خرافات دیگر می‌شود و گاهی نیز به کلی متروک می‌شود و از بین می‌رود. برای این که بیگانگان، این افکار را جزء عادات ملی ما به شمار نیاورند، باید آن عادات خرافی را جداگانه نوشت تا بی‌اهمیتی آن آشکار شود، و نباید

فراموش کرد که دسته‌ای از آداب و رسوم ملی ما بسیار پسندیده و از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است؛ مثل جشن مهرگان، نوروز، سده، چهارشنبه سوری و ... که زنده نگه داشتن آن‌ها از وظایف مهم و ملی ما به شمار می‌آید. آداب عقد، عروسی، شادی، مرگ و میر، تولد، افسانه‌ها و ... به طور کلی تأثیر خود را در زندگی دارد و همین امر، قدمت و تمدن یک ملت را نشان می‌دهد که زیاد پیرشده، فکر کرده و افکار شاعرانه داشته‌اند. هنگامی که با دیدی باز و تفکری عمیق به عقاید و باورداشت‌های هر قوم توجه کنیم، خواهیم دید که این باورها نکات تاریک فلسفی و تاریخی را برایمان روشن می‌سازد، و در خواهیم یافت که در هر یک از این باورها، دستوری اخلاقی، انسانی و بهداشتی نهفته است؛ مثلاً هنگامی که می‌گوییم: اگر ناخن‌ها را کوتاه نکنید جن‌ها و شیاطین در زیر آن لانه می‌سازند، در آن نکته‌ای بهداشتی نهفته است؛ از این رو، رعایت کردن آن باورها نه تنها در زندگی مفید بلکه باعث راهنمایی مردم آن قوم نیز خواهد بود.

بسیاری از باورها و عقاید، ریشه در فرهنگ بومی و مذهبی دارد و نسل به نسل حفظ شده است. بر اساس همین پندارها و باورهای بومی است که مردم این سرزمین به هنگام غروب خورشید و در شب‌ها از خوابیدن و رفتن به زیر درختان سبز اجتناب می‌نمایند؛ به ویژه خوابیدن زیر سایه‌ی درختان بید و کرت را بسیار زیانبار می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که شب‌ها اجتماع اجنه در زیر درختان است و کسی که در این مکان‌ها بخوابد جن‌ها آزرده خاطر می‌گردند و آنها را خفه می‌کنند، یا اینکه جن زده می‌شوند. انسان با دیدن خواب‌های وحشتناک مجبور به بیدار شدن و سرانجام به ترک صحنه می‌شود؛ این مورد آخری متوجه اجنه‌ی مسلمان است که او را بدین شیوه فراری می‌دهند و از کشتن یک مسلمان خودداری می‌کنند. همچنین مردم بر این خیال هستند که اگر شخصی بدون گفتن ذکر نام خدا به مکان جن‌ها نزدیک شود، جن‌ها او را فراری می‌دهند و از او انتقام می‌گیرند. هیچ کس بدون ذکر بسم الله، آب جوش یا آتش را از منزل به بیرون نمی‌ریزد؛ زیرا بر این باورند که آب جوش و آتش بر روی جن‌ها ریخته می‌شود و آن‌ها به سبب این آزار و اذیت در پی انتقام جویی برمی‌آیند. زنی که تازه وضع حمل نموده تا سه ماه برای حفظ نوزاد خود از شر و انتقام اجنه، باید با همراه داشتن آهن‌الات به مراقبت از او بپردازد، و به هنگام غروب آفتاب، اسپند دود کند یا گیاه مورد را درون لیوان ریخته و برای سلامتی خود و فرزندش بنوشد و باید مقداری از محتویات درون لیوان را در منزل بریزد؛ زیرا در غیر این صورت طبق باور آنها این امکان هست که اجنه در یک فرصت مناسب نوزاد را دزدیده و با بچه‌ی ساختگی خود یا چیزی که شبیه نوزاد انسان باشد، عوض کنند؛ به خصوص اگر نوزاد زیبا چهره باشد و جن‌ها نیز در پی انتقام جویی از والدین نوزاد باشند.



هر جامعه‌ای معمولاً عقاید و باورهای درست و نادرست مخصوص به خود دارد. در پاره‌ای از موارد هر چند نیروی عقل بر تخیل غلبه دارد؛ با این وجود حکم عقل نادیده گرفته می‌شود و خیال باطل بر عقل سلیم حاکم می‌گردد. چنان که عقل می‌گوید: انسان نباید از فرد مرده ای بترسد؛ چرا که او تا زمانی که زنده بوده به کسی آسیب نمی‌رساند و کسی از او نمی‌ترسیده است، پس چگونه جسم مرده‌ی او می‌تواند به ما آسیب برساند. به هر حال حاجتی به چیدن هیچ کبری و صغریایی ندارد.

#### باورهای زاینده یا توسعه پذیر

باورهای توسعه پذیر، باورهایی هستند که اعتقاد و عمل به آن‌ها می‌تواند پیمودن مسیر توسعه‌ی همه جانبه را آسان‌تر کند. ممکن است باوری به عقیده‌ی عده‌ای توسعه‌ای و به نظر عده‌ای دیگر ضد توسعه‌ای باشد (سفیدگر شهانقی، 1386 : 77)؛ اما ما در اینجا وجه غالب باورها را در جامعه‌ی کنونی هرمزگان در نظر گرفته‌ایم.

از آن‌جا که هدف و انگیزه‌ی توسعه، بهسازی جامعه و رفاه اجتماعی و پیشرفت همگانی کشور است، در تقسیم بندی باورهای توسعه پذیر، ملاک‌هایی همچون: اهمیت علم و دانش، عقل و دانایی محوری، اهمیت و ارزش زمان، پول و دارایی، راستی و درستکاری و اهمیت کار و تلاش در نظر گرفته شده است.

- باورهایی که بر اهمیت علم و دانش تأکید دارند:

برای آدم دانا یک حرف بس است؛ علم چراغ عقل است.

علم خزانه‌ای است که هر مقدار از آن خرج کنی، همان مقدار زیادتر می‌شود.

- باورهایی که بر عقل و دانایی محوری تأکید دارند:

ترس از دشمن دانا بترس از دوست نادان.

عقل که نیست، جان در عذاب است.

چرا آدم روزه‌ی شک دار بگیرد.

بزرگی به عقل است نه به سال.

سری که عقل دارد، بی‌بلا می‌ماند.

- باورهایی که بر اهمیت و ارزش زمان تأکید دارند:

سال و عمر می‌رود و فقط نام و ننگ می‌ماند.

اگر روزها را روی هم بریزی، گذشته را نخواهی یافت.

تا تنور داغ است نان را بچسپان.

آن که به موقع بذر نکارد، در روز برداشت دو ریشش را می‌کند.

- باورهایی که پول و دارایی را خوب می‌دانند:

پول پول می‌آورد.

از هستی است که مستی می‌آورد.

پول سفید برای روز سیاه است.

با پول، آدم صاحب عقل می‌شود.

دست‌دهنده، بالای دست‌گیرنده است.

- باورهایی که بر اهمیت کار و تلاش تأکید دارند:

بکن کار و مشو محتاج خویشان که مردن به بود از طعن ایشان.

از تو حرکت از خدا برکت.

راه به رفتن تمام می‌شود و کار به کردن.

دست کار می‌کند، چشم می‌ترسد.

عمر دروغ کم است، درستکار باش تا همه جا خانه‌ات باشد.

باورهای بازدارنده یا ضد توسعه

باورهای بازدارنده یا ضد توسعه نیز به موارد مختلفی قابل تقسیم هستند . در بررسی تطبیقی باورهای عامیانه‌ی مردم هرمزگان با باورهای مردم دیگر مناطق ایران، این نکته جلب توجه می‌کند که باورهای پیرامون بیهودگی کار و کوشش، به ندرت در بین آنها دیده می‌شود. در اصل باورهای ضد توسعه ای در میان مردم هرمزگان به مراتب کمتر از مناطق دیگر کشور است و این امر مسئولیت مسئولان فرهنگی و اقتصادی این منطقه را بیشتر می‌کند؛ چراکه با داشتن چنین مردمی، فقدان توسعه‌ی متوازن و مناسب با فرهنگ و تمدن این منطقه، عذری بدتر از گناه تلقی می‌شود. با این همه در بین مردم هرمزگان نیز باورهایی ضد توسعه ای - هرچند به تعداد اندک - یافت می‌شود که در آن‌ها بی‌اعتنایی به دنیا، فرصت طلبی، تقدیر گرایی و اعتقاد عمیق به شانس و اقبال؛ جاهل، مکار و ناقص العقل دانستن زنان و ازدیاد فرزندان امری ستوده و شایسته قلمداد شده است.

- باورهایی که به تقدیر گرایی و شانس و اقبال می‌پردازد:

اگه شانس ما شانس بود، کل فاطمه لیسانس بود.

انسان هر چه روزی‌اش است نصیبش می‌شود.

بیش از روزی نمی‌توان خورد.  
بختت چو خوابید تو هم بخواب.

- باورهایی که زنان را مکار و جاهل می‌پندارد:

زن از پهلوی چپ آدم آفریده شده است.

زن بی‌شوهر، اسب بی‌افسار.

آخرین حیل‌های زن گریه است.

کارت که به زن افتاد، روز مرگت را یاد کن.

به اسب و زن اعتباری نیست.

آن که به حرف زن گوش می‌کند، از زن کمتر است.

زن بگیر تا جانت را بگیرد.

- باورهایی که داشتن فرزندان زیاد را رواج می‌دهد:

هر آنکس که دندان دهد نان دهد.

در مورد ازدیاد فرزندان می‌گویند: خدا داده، چرا بنده‌ی خدا بخیلی می‌کند.

دهان باز، بی‌روزی نمی‌ماند.

سنگینی‌اش را زمین می‌کشد و روزی‌اش را خدا می‌دهد.

بچه زینت خانه است.

- باورهایی که فرصت طلبی و مفت خوری را رواج می‌دهد:

از خرس یک مو کردن غنیمت است.

به خرس بگو دایی تا کارت راه بیفتد.

به تازی می‌گوید بگیر، به خرگوش می‌گوید در رو.

اگر بگویی غلامتم، می‌گوید بیا ببرم بفروشم.

- باورهایی در مورد جایگاه زن:

زنی خوب است که خودش در آشدان، آتش را روشن می‌کند و نان می‌پزد.

با زن بیوه ازدواج کن که مال و دارایی دارد و در خانه‌اش همیشه، چنگال (نوعی شیرینی) هست.

- باورهایی در مورد جایگاه مرد:

مردهایی که دو زن دارند، شب‌ها در مسجد می‌خوابند.

مردهایی که دو زن دارند، همیشه سرگردانند.

انسانی که کور باشد، از خداوند دو چشم بیشتر نمی‌خواهد.

انسان اگر قانع باشد، به اندازه‌ی نیاز و احتیاج خود مسائل را طلب می‌کند.

مرد فقیر، بدشانس است.

- باورهایی در مورد جایگاه عروس:

دختری (عروس) که مادرش از او تعریف و تمجید کند، لایق منزل پدرش است.

با عروسی که مادرش از او تعریف می‌کند، نباید ازدواج کرد.

فامیل‌های عروس عجول و دست پاچه هستند و کمی هم طمع کار.

- باورهایی در مورد جایگاه پسر و دختر:

هرجایی که دختر است، خانه‌ی مادرش سوخته است.

شوهر دادن دخترها کار سختی است.

دختری که زیباست از برادرش معلوم می‌شود.

اسب خوب را کسی نمی‌فروشد و دختر زیبا نیز در قبیله و فامیل خودشان خواهان دارد.

اسب خوب و دختر زیبا، خواهندگان زیادی دارد.

مادران از نادانی و بی‌توجهی پسران سوء استفاده می‌کنند.

نمونه‌هایی از اعتقادات دیگر مردم هرمزگان

مردم هرمزگان بر این باورند که کارهای مهمی مانند ازدواج، نقل مکان، مسافرت و ... باید در روزهایی

انجام گیرد که نحس نباشد و به گفته‌ی ساعت خوش (Xoaš) باشد. آن‌ها برای عقاید خود دلیلی دارند. از

مهم‌ترین دلایل آنها این است که می‌گویند: این موضوع به تجربه برای ما ثابت شده است؛ چنانچه کسی

زمانی که ساعت خوش نیست به مسافرت برود، با حادثه‌ای تلخ روبرو می‌گردد. در مورد ازدواج نیز چنین می‌-

گویند: برای عروس و داماد نگرانی‌هایی پیش می‌آید؛ مثلاً ازدواج آن‌ها منجر به طلاق می‌گردد یا بچه‌دار

نمی‌شوند.

هم‌چنین در هرمزگان روزها و شب‌های شنبه، دوشنبه و چهارشنبه به عیادت بیمار یا تسلیت گفتن

بازماندگان یک‌مرده نمی‌روند؛ چرا که معتقدند این روزها بازگشت دارد؛ یعنی اگر در این روزها برای عیادت

یا پرس و جو به خانه‌ی کسی بروی، این امر باعث می‌شود هر هفته برای عیادت یا پرس و جو به آن خانه

بروی.

در قدیم مردم این منطقه اعتقاد داشتند، چنانچه در خانواده ای بعد از فرزندی، یک یا چند فرزند دیگر متولد شوند و بمیرند، آن کودک قبلی را عقربی و منحوس می دانستند و برای رفع نحوستش بر پیشانی او داغ می نهادند. همچنین در قدیم اگر کودکی اولین دندان شیری او از قسمت بالای فک رشد کند، آن را منحوس می شمردند و برای رفع نحوست، کودک را از بالای پشت بام به پایین می اندازند و برای حفظ جان او چهارگوشه‌ی پتو یا پارچه ای ضخیم را به وسیله ی چهار نفر می گرفتند و کودک را از بالای بام بر روی آن پارچه یا پتو می انداختند. تا با این عمل نحوست او از بین برود (سعیدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

قسمت دیگری از عقاید و خرافات مشترک در بین مردم استان به شرح زیر می باشد:

اگر بلبل روی بام خانه یا درخت بنشیند و بخواند، در جواب می گویند: خَبر، خَبر؛ به معنی اینکه خبر باشد یا خوش خبر باشی و معتقدند که نامه‌ای یا خبری از راه دور خواهد رسید یا برایشان میهمان خواهد آمد.

اگر مرغی بال‌های خود را تکان دهد یا دمپایی و کفش پشت سر هم قرار گیرد، میهمان می‌آید. اگر مارمولک در زیر سقف اتاق صدا درآورد میهمان می‌رسد. اگر شخصی عازم سفر باشد و کسی عطسه زند، به سفر نمی‌رود و می‌گویند: صبر آمد. اگر ماری را مشاهده کردند، می‌گویند: این مار یادآوری برای دادن نذری است. اگر زنی زایید تا هفت روز نباید به ملاقاتش رفت. اگر دو زانو در یک منزل باشند تا چهل روز نباید با هم ملاقات کنند. اگر زنی وضع حمل کند و زن دیگر که حامله است به دیدن او برود، معتقدند که ممکن است چله‌ی آنها به هم بخورد و آن را بد می‌دانند.

«کلاغ سوزو»، پرنده‌ای است سبز رنگ که در برخی مناطق به آن «کچنگ» می‌گویند. هر وقت این پرنده روی بام خانه بنشیند، او را با سنگ دور می‌کنند؛ زیرا معتقدند که (کلاغ سوزو یا کاروشک) با خود نحسی می‌آورد. اگر در شب تاریک پرنده‌ای در آسمان آواز بخواند، آن را نیز بد می‌دانند و می‌گویند: خبر بدی را به همراه خواهد داشت.

گاه در خانه، زنبوری سیاه و درشت - که کمیاب است - دیده می‌شود. اهالی به آن «قاصد» یا «قاصد مسافر» و «بیزخرگ» یا «موک» می‌گویند و معتقدند هر وقت این زنبور در خانه ای پیدا شود، مسافر به خانه‌ی آن‌ها خواهد آمد. اهالی با دیدن این زنبور می‌گویند: بیز سفری می‌آید. آن‌ها هم چنین عقیده دارند، اگر این زنبور کسی را نیش بزند یا گاز بگیرد باید آن شخص فوراً خودش را به آب برساند؛ در غیر این صورت اگر زنبور زودتر به آب برسد آن شخص خواهد مرد؛ اما در صورتی که شخص زنبور گزیده، خود را قبل از زنبور به آب برساند، زنبور تلف خواهد شد.

معتقدند که در شب جمعه نباید به گربه آسیبی برسانند و هر کس این عمل را انجام دهد، بیما ر خواهد شد. هم چنین معتقدند که نباید روی گربه آب ریخت؛ در غیر این صورت دست کسی که روی گربه آب ریخته است تاول خواهد زد.

در روزهای شنبه عزا نمی‌گیرند و به عزاداری نمی‌روند. آن‌ها معتقدند اگر روز شنبه عزا بگیرند تا آخر هفته عزا خواهد آمد و اگر عزا روز شنبه بلبشد، عزا را تا روز یکشنبه به تأخیر می‌اندازند. عزاداری روزهای آخر هفته را به روز جمعه ختم می‌کنند و اگر کسی روز جمعه بمیرد، روز یکشنبه عزاداری را برگزار می‌کنند. عقیده دارند نباید روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ناخن پای خود را کوتاه کرد و می‌گویند: اگر روز چهارشنبه ناخن‌ها را کوتاه کنند و به حمام بروند، سردرد خواهند گرفت. معتقدند اگر ناخن دست و پا در خانه ریخته شود رزق و روزی کاسته خواهد شد. اگر درخت بزرگی در خانه کسی وجود داشته باشد به آن یک تکه نمک و زغال آویزان می‌کنند تا چشم نخورد. (سعیدی، 1386: 89).

اگر مردی در سر راه خود دو زن را ببیند که نشسته اند، از میان آن‌ها رد نخواهد شد؛ مگر آن که زن‌ها به گوشه‌ای روند. در کوچه، زن باید از زیر دست چپ مرد رد شود و مرد از طرف راست زن. شب‌ها از خانه تخم مرغ، نمک و شیر بیرون نمی‌دهند و آن را بد یمن می‌دانند؛ زیرا معتقدند سفیدی برکت خانه است و نباید از خانه خارج شود. اگر در خانه‌ای بچه‌ای دنیا آمده باشد و کسی او را ببیند، باید انگشت خود را در دهان تر کرده و به صورت بچه بکشد تا کودک چشم (نَظَر) نخورد. اگر بچه‌ای ریزش آب دهان داشته باشد، به او هُوکپ (طحال) می‌دهند تا خوب شود. از ماهی یک نوع چاشنی به نام (مهپاوه) درست می‌کنند و عقیده دارند که زن آبستن نباید سر خمره برود؛ زیرا مهپاوه بد بو می‌شود یا به کرم آلوده می‌گردد. معتقدند که مار به زن حامله آسیبی نمی‌رساند و اگر زن حامله در شکم خود (پسر) داشته باشد، مار از جایی که هست تکان نخواهد خورد و به زن نزدیک نخواهد شد؛ و اگر در شکم خود (دختر) داشته باشد، مار از کنار زن حامله رد خواهد شد. در باوری دیگر معتقدند که اگر دسته کلید یا دهانه ی قیچی پی در پی با هم برخورد کند دعوا خواهد شد (سعیدی، 1393: 67).

#### نتیجه‌گیری

شناخت باورها و آداب و سنن جامعه، بدون شک می‌تواند ما را در رسیدن به توسعه‌ی فرهنگی یاری دهد؛ چراکه اگر فرهنگ عامه در مقابل توسعه از خود مقاومت نشان دهد هیچ توسعه‌ای تحقق پیدا نخواهد کرد، ولی هر گاه فرهنگ مردم با عناصر توسعه‌ای همسو گردد به تدریج آن عده از باورها و سنت‌ها را نیز که در مقابل توسعه ایستادگی می‌کند، طرد و از بین خواهد برد. به نظر می‌رسد سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های مردان سیاست و اقتصاد و فرهنگ در هرمزگان نیز مانند دیگر مناطق ایران، در بسیاری از موارد بدون شناخت زمینه‌ی

فرهنگی جامعه صورت می‌گیرد. به عقیده‌ی نگارنده، در کنار همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های خرد و کلان، در سطوح مختلف شهری، استانی، منطقه‌ای و کشوری باید ذهنیت عموم مردم به ویژه باورهای عامیانه آن‌ها شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؛ چراکه مردم استان هرمزگان هم مانند سایر شهرها و روستاهای ایران، پایبند به بعضی از عقاید، خرافات و رسوم خاص خود هستند که به درست یا نادرست بودن آنها اعتقاد دارند و نسل به نسل و سینه به سینه این عقاید را انتقال داده و به آنها عمل نموده‌اند. بعضی از این عقاید برای افرادی که با آداب و رسوم این خطه از کشور آشنایی ندارند ممکن است بی‌ارزش یا اغراق‌آمیز جلوه کند، ولی برای مردمان استان، این عقاید و آداب و رسوم جزئی از زندگی و شاید خود زندگی است. برای شناختن هر ملتی باید آداب و رسوم و اعتقادات آن ملت را مورد بررسی قرار داد. از همه مهم‌تر اینکه، اگر ما مردمی را دوست داریم باید به معتقدات آن‌ها هم احترام بگذاریم. موضوع قابل توجه در مورد عقاید و خرافات این است که چون هر بخش از روستاهای مختلف و از گروه‌های متفاوت تشکیل شده است، پس واضح است که عقاید و خرافات آنها یک دست و یکسان نمی‌باشد و چه بسا ممکن است اعتقادات یک فرد با دیگری، یا روستایی با روستایی دورتر یکی نبوده و حتی در بسیاری موارد با هم تفاوت داشته باشند.

گسترده‌ی فرهنگ عامه و حضور باورها و اعتقادات خاص در درون جامعه، چنان وسیع است که گاه اعجاب آدمی را برمی‌انگیزد. با آنکه میزان پایبندی افراد مختلف به معتقدات و باوره‌ها یکسان نیست، هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که به کلی ساحت زندگی خود را از آنها تهی ساخته باشد.

در جمع‌بندی نهایی باورهای رایج در هرمزگان با باورهای رایج در میان مردم سایر مناطق کشور، شباهت‌ها و تفاوت‌های فراوانی وجود دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

قسمت عمده‌ای از باورها جنبه‌ی اجتماعی و همگانی دارد و همه‌ی افراد جامعه به گونه‌ای به آنها پایبندند. نیروهای روحی و روانی در شکل‌گیری باورها تأثیر داشته‌اند و مردم، پاره‌ای از باورها را از محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، می‌گیرند.

و سخن آخر این که، تمام باورهایی که کم و بیش در منطقه وجود دارد بر حسب جنسیت، سن و فاصله‌ی با شهر، نوع و شدت پایبندی به آن‌ها تفاوت می‌یابد. زنان بیش از همه به آنها پایبندند، خواص شهر نشین و نسل جوان این باورها را خرافات می‌دانند و آن را محکوم می‌کنند، بعضی دیگر هم از آن‌ها فاصله می‌گیرند، ولی آن را انکار نمی‌کنند. از همه شگفت‌تر، کسانی است که منکر وجود تقدیری هستند که در اختیار بشر نیست و با این کارها می‌کوشند آن را رام، و با آن مدارا کنند.

منابع و مأخذ

- اسعد گرگانی ، فخرالدین ( 1390 )، ویس و رامین، تهران : نیک فرجام.
- انوری، حسن (1382)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران : سخن.
- جاهودا ، گوستاو (1371)، روانشناسی خرافات، ترجمه محمد تقی براهنی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سعیدی ، سهراب ( 1386 )، فرهنگ مردم میناب، تهران : ائلشن.
- \_\_\_\_\_ (1393)، باورها و عقاید مردم هرمزگان، قم: دارالتفسیر.
- سفیدگرشهنقی، حمید (1386)، نجوای فرهنگ ، تهران : اداره کل پژوهش‌های رادیو.
- سنگری، محمدرضا و دیگران (1381)، ادبیات فارسی (2) دوره پیش دانشگاهی رشته علوم انسانی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب های درسی ایران.
- صرفی، محمد رضا (1391)، باورهای عامیانه کرمان، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- فلیپ، وراینگ (1384)، فرهنگ خرافات، مترجم احمد حجاران ، تهران: درسا.
- معین ، محمد (1364)، فرهنگ فارسی، ج 6 ، چاپ هفتم ، تهران: امیر کبیر.
- مؤید محسنی، مهری (1381)، فرهنگ عامیانه‌ی سیرجان، کرمان: مرکز کرمان شناسی.
- ناصر، محمد مهدی (1357) ، رد پایی در کوره راه خرافات به کوشش محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگستان‌های ایران.
- واحد، ابراهیم (1389)، باورهای غلط، قم: شهاب الدین.
- هدایت، صادق ( 1312 )، نیرنگستان، تهران: جاویدان.

## An Investigation of Hormozgon's Folkloric Beliefs

### Abstract

The folkloric beliefs are one of the most essential genres of the nations' folkloric culture that resemble a two-edged sword which can either quickens the process of development in all aspects or act as a brake and impede the development and progress. The folkloric beliefs might have been the outcome of the collective mind



of the people (proverbs and adages), a verse of a poem or an anecdote that has been accepted by the masses and the collective mind during the course of the history and has been converted to a parable or a proverb. Ethnic thoughts and beliefs are the cultural memorials, which root in the life style of the people of a region and their ancient history. The present study has investigated Hormozgan's folkloric beliefs in the various spheres. It has also classified such beliefs into two categories: the ones that are considered to be productive and prolific for the process of development, and those that are regarded as impeding for the progress and promotion within the culture. The present paper is a brief summary of the author's published book about the folkloric beliefs of Hormozgan's people, which has been compiled and analyzed for five years using a field study method.

### **Key Words**

Folkloric beliefs, Superstitions, Productive beliefs, Impeding beliefs, Hormozgan

